

بررسی مقایسه‌ای نقش زنان در پایگاه مادری در اندیشه علامه طباطبایی و امینه ودود

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۵

یحیی بوذری نژاد^۱
مینا جهانشاهی^۲

چکیده

مفهوم مادری همواره یکی از شایان توجه‌ترین مفاهیم در ارتباط با زنان است، با وجود آیاتی در شرح و توصیف کیفیت رابطه زنانگی و مادری به نظر می‌رسد تا چند دهه اخیر، با در نظر گرفتن منحصربه‌فرد بودن این ویژگی بیولوژیکی برای زنان، این رابطه امری بدیهی و روشن انگاشته می‌شد. اما با به چالش کشیدن مفهوم مادری از طرف اندیشه‌ها و اندیشمندان فمینیستی، متفکران مسلمان با ارجاع به تفاسیر آیات قرآن، که در ارتباط با موضوع تربیت و مراقبت از کودک قرار می‌گیرد، بیش‌ازپیش تلاش کرده‌اند تا ارزش‌ها و اصول رویکرد اسلامی را نسبت به این مسئله به‌طور دقیق مشخص کنند. بسیاری از پاسخ‌ها به چالش‌های فمینیستی منجر به ارائه تفاسیر جدیدتر و حتی به‌گونه‌ای همسوتر با تفکرات فمینیستی شده است. بنابراین پرداختن به ابعاد گوناگون مفهوم مادری و مشخص کردن جایگاه آن در وضعیت پیش رو، امری ضروری است. در این مقاله نگارنده پس از تعریف، تجزیه و تحلیل مفهوم مادری، با استفاده از روش مقایسه‌ای به گردآوری مطالب به‌صورت کتابخانه‌ای و بررسی نقش زنان در پایگاه مادری از دیدگاه علامه طباطبایی و امینه ودود پرداخته است.

واژگان کلیدی: زنانگی، مادری، اسلام، فمینیسم، قرآن، امینه ودود، علامه طباطبایی

۱ دانشیار گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

y-bouzarinejad@ut.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران jahanshahi_mina284@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

نزد عموم مردم مفاهیم جامعه‌شناسانه، از آن جهت که از دل واقعیت روزمره نشئت می‌گیرد، اغلب مفاهیمی بدیهی و پیش‌پاافتاده در نظر گرفته می‌شود؛ مفاهیمی که حتی گاهی فکر کردن به آنها امری بیهوده انگاشته می‌شود. اما متفکران و محققان اینگونه نمی‌اندیشند و همواره در تلاش‌اند تا به تعمق و ژرف‌اندیشی در مفاهیم ظاهراً بدیهی بپردازند و در صورت نیاز به تعریف و بازتعریف آنان دست یازند.

مادری^۱ نیز مفهومی است که، برخلاف دیدگاه عوام، اندیشمندان با جهان‌بینی‌های متفاوت به بحث و بررسی در رابطه با آن پرداخته‌اند و هرکدام نتایج متفاوتی به دست آورده‌اند. متفکران مسلمان با محور قرار دادن قرآن و تفسیر آیات مربوط به مادری و تربیت فرزندان، به بحث و نظر در مورد این مفهوم پرداخته‌اند و در آن سوی طیف، متفکران غربی با در نظر داشتن اندیشه‌های فمینیستی، تلاش کرده‌اند تا ضمن بازتعریف مفهوم مادری، تمامی تعاریف موجود را دگرگون سازند. هرچند که گاه دیدگاه اسلام و فمینیسم به یکدیگر نزدیک می‌شود، اما نباید اینگونه پنداشت که ماهیت هر دو نگاه یکسان است و البته نباید از یاد برد که در چند دهه اخیر، شاهد مکتبی جدید تحت عنوان فمینیسم اسلامی نیز هستیم. به این معنا که فمینیسم اندیشه‌ای در برابر اسلام نیست بلکه می‌توان این دو را باهم تلفیق کرد، تلفیقی که در رویکرد بسیاری از نحله‌های فمینیستی پذیرفته شده نیست. با این وجود، اگر پرسش زلاسکی^۲ را از مطمح نظر بگذرانیم که: «آیا تنها یک فمینیسم وجود دارد؟» و پس از آن پاسخ هافمن^۳ را در نظر آوریم که: «هم یک فمینیسم وجود دارد و هم چند فمینیسم؛ به عبارت دیگر، یک فمینیسم وجود دارد که از طریق فرم‌های چندگانه شناخته می‌شود» (هافمن، ۲۰۰۱: ۱). شاید در قاموس برخی از اذهان اینگونه پنداشته شود که برای فمینیسم اسلامی نیز در میان اندیشه‌های فمینیستی جایگاهی متصور است.

هرچند که ممکن است برخی از متفکران اسلامی یا، همان‌طور که ذکر شد، برخی از گروه‌های فمینیستی برای مکتبی نوین فمینیسم اسلامی اصالت و جایگاهی قائل نباشند، ولی باید دید افرادی که هویت خود را ذیل این گروه تعریف می‌کنند چه رویکردی نسبت به مفاهیم و اصول اسلامی در قرآن دارند. با توجه به توضیحات فوق و در جهت فهم بهتر و تبیین وجوه افتراق و

1 Motherhood

2 M. Zalewski

3 John Hoffman

اشتراک این رویکرد با دیدگاه متفکران اسلامی، مقایسه این دو رویکرد لازم به نظر می‌آید؛ تفاوت از آن جهت که پسوندی که این مکتب نوین با خود حمل می‌کند در چهره‌ای به روی ابعاد جدید و نوعی جهان‌بینی جدید است که لزوماً باید آن را از سایر گروه‌های فمینیستی جدا کند و اشتراک از آن وجه که هر دو ماهیت خود را به یک اندیشه واحد، یعنی اسلام، پیوند می‌زنند. با این وجود، بررسی تمام ابعاد این دو رویکرد و همچنین بحث و تعمق در آن از توان این مقاله خارج است. بنابراین برای تدقیق بیشتر، تحدید موضوع لازم است. از این رو، هدف غایی و مسئله اصلی این مقاله این است که در جهت تبیین خطوط انفصال تفاسیر سنتی و مدرن از نقش زنان مسلمان در پایگاه مادری، به مقایسه مفهوم مادری از منظر یکی از مهم‌ترین نمایندگان معاصر فمینیسم اسلامی، یعنی امینه ودود^۱، با یکی از مهم‌ترین عالمان اسلامی یعنی، علامه طباطبایی، بپردازد.

اهمیت و ضرورت مقایسه این دو متفکر، که هر یک سبقه و صبغه فکری خاصی را حامل‌اند (یکی متعلق به سنت و دیگری مدرنیته)، در ارجاع هر دو به آیات و نصوص قرآنی (و استمداد از آن) و تفسیر خاصی است که (مبنتی بر رویکردهای تفسیری خویش) از آیات دارند و از سوی دیگر هم، برساختن و ابتنای نوعی فرهنگ در حیطه حیات اجتماعی جوامع اسلامی، خاصه در جماعت زنان مسلمان، نهفته است.

اهداف و پرسش‌های تحقیق

مهم‌ترین هدفی که این تحقیق در پی دستیابی به آن است مشخص کردن وجوه افتراق و اشتراک ابعاد مختلف نقش زنان در پایگاه مادری از منظر علامه طباطبایی و امینه ودود است که برای دستیابی به این هدف در ابتدا لازم است تا مفهوم مادری در دیدگاه هر دو اندیشمند اسلامی به‌طور دقیق بررسی شود و پس از آن، نقاط افتراق و اشتراک این دو متفکر، که نماینده دو مکتب فکری متفاوت هستند، مشخص شود بنابر این هدف، این مقاله به دنبال پاسخ به دو پرسش اصلی می‌باشد که عبارت‌اند از:

۱. گستره نقش پایگاه مادری برای زنان که شامل شاخص‌هایی از قبیل بارداری، به دنیا آوردن فرزند، نگهداری از فرزند و تربیت فرزند است از نگاه علامه طباطبایی و امینه ودود تا کجا بسط پیدا می‌کند؟

1 Aminah Wadud

۲. نقاط افتراق علامه طباطبایی و امینه ودود در ارتباط با مسئله مادری مبتنی بر اشتراک در رویکرد اسلامی و منبع مشترک تفاسیرشان (آیات قرآن) چیست؟

پیشینه پژوهش

تاکنون مقالات و تحقیقات متعددی در زمینه مسئله زن از منظر علامه طباطبایی و امینه ودود به‌طور جداگانه و مجزا نگاشته شده که از آن جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

«سیمای زن در المیزان» نوشته محمدعلی سلطانی (۱۳۸۱)، «بررسی جایگاه زنان در اندیشه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان: دوگانه زن آسمانی، زن زمینی» نوشته سوسن باستانی (۱۳۹۲)، «صورت‌بندی مطالعات زنان در المیزان» نوشته محمدرضا کدخدایی (۱۳۹۳)، «قرائتی نو از قرآن با رهیافتی زن‌محور بررسی دیدگاه‌های آمنه ودود در کتاب قرآن و زن» مهرداد عباسی در سال ۱۳۹۴، «کاوشی در مسئله زن و قرآن به شیوه هرمنوتیکی در کتاب آمنه ودود» نوشته محمدتقی قادری (۱۳۹۵)، «قرائتی زن‌محور از گزاره‌های اخلاقی قرآن» نوشته متینه سادات موسوی (۱۳۹۱) و.... در تحقیقاتی که با رویکرد علامه طباطبایی انجام گرفته، ابعاد مختلف حقوقی و اجتماعی زن مسلمان به‌طور اجمالی بررسی شده است و در اکثر مقالاتی که در ارتباط با ودود نگاشته شده، روش تفسیری او و تفسیر نوینی که از زن مسلمان در کتاب *زن و قرآن*، ارائه می‌دهد مورد بحث قرار گرفته است درحالی‌که به سایر آثار او توجه کمتری شده است. این مقاله با تحقیقات پیشینی که در این زمینه انجام شده چند تمایز اساسی دارد: ۱. عدم پرداختن به مسئله خاص مادری از منظر علامه طباطبایی و امینه ودود ۲. عدم بررسی مقایسه‌ای رویکرد علامه طباطبایی و امینه ودود در مسئله زنان به‌طور عام و مسئله مادری به‌طور خاص و ۳. بررسی اندیشه امینه ودود در باب مفهوم مادری براساس آثار متعددی که او در زمینه زنان نگاشته است.

ملاحظات نظری

در این بخش در جهت تبیین مفهوم اساسی پژوهش، یعنی مفهوم مادری، به بررسی تعاریفی چند از این مفهوم پرداخته و در ادامه آرا و اندیشه‌های علامه طباطبایی در باب تمایز مفاهیم طبیعت و فطرت در فلسفه اسلامی ارائه می‌شود و پس از آن، در راستای درک جامع‌تر رویکرد فکری امینه ودود به سراغ بررسی ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌دهنده اندیشه او، یعنی مکتب فمینیسم، می‌رویم.

در انتهای این بخش، به بررسی چارچوب نظری مورد استفاده در این مقاله یعنی نظریه نقش‌ها پرداخته می‌شود.

تعریف مفاهیم

۱) مفهوم مادری

قبل از آنکه وارد بحث و تبیین در حوزه موضوع مقاله شویم، لازم است تا به تبیین برخی از مفاهیمی که در عنوان ذکر شده است و در مقاله استفاده خواهد شد پرداخته شود. مطمئناً مهم‌ترین مفهومی که بیش از سایر مفاهیم نیاز به تبیین دارد «مفهوم مادری» است. در ادامه به چند تعریف از مفهوم مادری که دیدگاه‌های گوناگون ارائه کرده‌اند می‌پردازیم:

برخی در یافته‌های پژوهشی خود، نقش مادری در رویکرد اسلامی را شامل ده مؤلفه می‌دانند: «پذیرش، تأمین نیازهای زیستی، حفظ از خطر، مراقبت‌های پیشگیرانه، پرورش جسمی، توجه به بازی کودک، محبت، تکریم، توجه به موانع رشد، جهت دهی مذهبی» (سراقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۷-۲۲).

برخی دیگر نیز با رویکردی پزشکی نقش مادری را به نگهداری و مراقبت از فرزند بسط داده و معتقدند که از نظر زیستی، مادر علاوه بر به دنیا آوردن فرزند آماده پرورش و نگهداری و تربیت فرزندان است و اندام‌های متمایز زنان از مردان سبب به وجود آمدن حالاتی متفاوت در زنان می‌شود که نتیجه آن افزونی در عواطف و احساسات و تمایل به فرزندآوری و نگهداری از فرزندان را افزایش می‌دهد (عزیزی، ۱۳۶۳: ۱۱۵).

برخلاف رویکردهای بالا، که نقش مادری را ذاتی زنان دانسته و مبتنی بر آن آراء خویش را پی ریخته‌اند، نحله‌هایی دیگر در طیف مقابل، مادری را نقشی عَرَضی می‌دانند؛ فی‌المثل سیمون دوبووار، که به او عنوان رهبر اندیشه فمینیستی را داده‌اند، معتقد است مادری امری «کاملاً اجتماعی» است که زنان در طی فرایند جامعه‌پذیری، پذیرنده این نقش می‌شوند. او حتی حالت تهوع در زنان را نوعی طغیان بدن در حالت بارداری بر علیه پذیرش فرزندآوری در نظر می‌گیرد: «استکل در حالت عصبی اضطراب، تأکید می‌ورزد که تهوع در بعضی زن‌های باردار همواره مبین نوعی عدم قبول فرزند است». این مورد را دوبووار حتی در زمانی که زنان از نظر احساسی تمایل به بارداری دارند نیز مطرح می‌کند (دوبووار، ۱۳۸۲: ۳۶۶).

در این بخش سعی شد تا به‌طور اجمالی تعاریفی از مفهوم و پایگاه مادری از منظر اندیشمندان مختلف با رویکردهای گوناگون ارائه شود. حال برای درک جامع‌تر از مفاهیم فطرت و طبیعت توضیحی در باب تمایزات این دو مفهوم در فلسفه اسلامی ضرورت می‌یابد.

۲) طبیعت و فطرت

در این بخش لازم است تا مفاهیم طبیعت و فطرت در فلسفه اسلامی به دقت بررسی شود چراکه نظریات و آرای علامه طباطبایی، به عنوان عالمی فیلسوف، مبتنی بر پشتوانه‌ای فلسفی است که فهم آن پشتوانه لازم فهم رویکرد وی در مسائل گوناگون از جمله مسئله زنان و نقش مادری می‌باشد. در فلسفه اسلامی، انسان صاحب دو بعد روحانی و جسمانی است. آن جنبه از وجود انسان که در تمامی انسان‌ها یکسان است و تغییری در آن صورت نمی‌گیرد، فطرت است و به سبب آنکه از نفخ روح خداوندی پدید آمده است گرایش به عالم معنا و خوبی‌ها دارد اما بعد جسمانی انسان، که در آن با سایر حیوانات و گیاهان شریک است، طبیعت اوست؛ به این معنا که انسان نیز دارای ویژگی‌های طبیعی است از قبیل تولید مثل، تغذیه و سایر اموراتی که با این دنیا در ارتباط قرار می‌گیرد (بوذری نژاد، ۱۳۹۰: ۸۵-۸۴).

آیت‌الله جوادی آملی نیز، همچون علامه، بر این باورند که قرآن کریم تفاوت در «جنسیت» را به «طبیعت» و «ماده» برمی‌گرداند نه به «روح» و «فطرت»، و براساس آیات، مذکر و مؤنث بودن جنین به «هَنَى یُمْنَى»^۱ برمی‌گردد نه به «نَفَخَتْ فِیهِ مِنْ رُوحِی»^۲ (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۷۸). باید به این نکته توجه داشت که در دیدگاه علامه طباطبایی، تفاوتی که در میان دو جنس وجود دارد تفاوتی است که براساس اقتضائات طبیعی بشر ضروری است و انسان‌ها نباید از سنت طبیعت و مقتضیات آن خارج شوند؛ بلکه باید با اهداف و اغراضی که در طبیعتشان وجود دارد تطبیق پیدا کنند تا از مسیر سعادت خود منحرف نشوند.

در تفسیر المیزان ذیل آیه ۳۰ سوره روم،^۳ به‌طور مبسوط در باب فطرت آدمی توضیحاتی آورده شده است. مبتنی بر این آیه تمامی موجودات زنده دارای هدف تکوینی هستند، این هدف

۱ أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يُمْنَى. ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى. فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (قیامت، ۳۷، ۳۸ و ۳۹).

۲ إِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (ص، ۷۲).

۳ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

از ابتدای آفرینش در وجود آنها نهادینه شده است و خداوند متناسب با آن هدف الهی، اسباب و لوازم رسیدن به آن را نیز در اختیار تمامی موجودات زنده قرار داده است. انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست تا به سبب امکاناتی که در اختیار دارد در سیر تکاملی خود به غایت و سعادت که خداوند برای او مقرر کرده است برسد. لازمه این امر آن است که انسان نیاز تمامی جهازهای جسمی خود را به درستی تشخیص دهد و با گذر از مسیری که منطبق با طبیعتش است آن نیازها را ترفیع نماید تا آن جهازهای وجودی از قبیل جهاز هاضمه، جهاز تناسلی و... به سعادت خود، که همانا رسیدن به اهداف تکوینی‌اش است، دست یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷/۱۶: ۱۹۹-۱۹۵).

بهترین روشی سازگار با طبیعت در راستای رفع نیاز جهاز تناسلی نکاح است و براساس همین حاجت است که خانواده به عنوان اولین نظام جمعی شکل می‌گیرد. و براساس نیازهای گوناگون، که در خانواده وجود دارد، تقسیم وظایف مبتنی بر طبیعت مرد و زن ضرورت می‌یابد. حال با توجه به این بحث می‌توان تفاوت نظام وظیفه بین زن و مرد در اندیشه علامه را بهتر فهم کرد؛ چراکه زنان با توجه به طبیعت خویش به اسباب و لوازمی مجهز شده‌اند که متناسب با همان غایتی است که در خلقت و طبیعت آنان نهادینه شده است. بر مبنای همین نظریه است که علامه زنان را دارای دو خصیصه متمایز از مردان می‌داند:

«اول اینکه: زن به منزله کشتزاری برای تکون و ایجاد نوع بشر قرار گرفته تا بشر در داخل آن رشد و نمو یابد، تا به حد ولادت برسد، پس بقای نوع بشر به وجود زن وابسته است، و به همین جهت او هم مانند کشتزارهای دیگر احکامی مخصوص به خود دارد و با همان احکام از مرد متمایز می‌شود. دوم اینکه وجود او بر احساسات و عواطف مبتنی شده است تا منطبق باشد بر وظایف و تکالیف اجتماعی که بر او محول می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷/۲: ۲۷۵).

پس چنان‌که بیان شد در جهان‌بینی اسلامی، انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است و آنچه که سبب تفارق نوع انسان با سایر موجودات زنده و ترافق او با هم‌نوع خود می‌شود بعد روحانی او، که همان فطرت است، می‌باشد. تفاوت در دو جنس متعلق به بعد جسمانی و طبیعت بشر است که آن نیز به ضرورت اغراض و اقتضائات جهازهای جسمانی است که به آنها تجهیز شده‌اند و براساس رویکرد علامه سعادت دنیوی بشر محقق نمی‌شود مگر آنکه حوائج جسمانی خود را از طریق سنت نهادینه شده در بطن طبیعت ارضا نماید.

پس از تبیین مفاهیم مادری، طبیعت و فطرت، لازم است تا مکتب فمینیسم، مکتبی که امینه ودود خود را متعلق به آن می‌داند، در راستای درک جامع از رویکرد و نظریاتش بررسی شود.

۳) فمینیسم

یکی دیگر از مبناهای مهم در جهت فهم بهتر مفهوم مادری بحث در باب فمینیسم است، در اینجا قصد نداریم تا به تعریف کامل و جامعی از تمامی نحله‌های گوناگون فمینیسم بپردازیم بلکه به تعریف ماهیت اندیشه‌های این مکتب و ذکر اجمالی دسته‌بندی‌هایی که در این حوزه وجود دارد اکتفا می‌کنیم.

در کتاب *سیطره جنس*، فمینیسم به زبانی ساده اینگونه تعریف شده است: «مکتبی که بر هویت انسانی و ارزشی مستقل زنان تأکید می‌کند و در مورد آنان به توانایی و شایستگی‌ای دست‌کم هم‌ارز با مردان باور دارد» (پاک‌نیا و مردیها، ۱۳۹۰: ۱۰). برخی دیگر به بحث از ریشه‌های نگاه فمینیستی می‌پردازند و سعی دارند با نگاهی تاریخی این مسئله را بررسی نمایند و در این زمینه می‌نویسند:

«فمینیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی از یک سو، ریشه در نگاه جدید غرب به انسان و تعریف مردانه از آن دارد و از سوی دیگر، پیامد تهاجم به حرمت و کرامت حقوق دنیوی زنان پس از رنسانس به‌ویژه در قرن پانزدهم تا هجدهم میلادی است» (شمسی و نصیری، ۱۳۹۵: ۲۳). در ارتباط با پیدایش فمینیسم نیز برخی به ارتباط تنگاتنگ آن با لیبرالیسم و انقلاب صنعتی اشاره کرده و در این باره تصریح می‌کنند که:

«بسیاری از مطالعات مؤید این نظرند که لیبرالیسم ایده فمینیسم را پدید آورد و انقلاب صنعتی با کشاندن کار به خارج از خانه و دادن اوقات فراغت به زنان طبقه متوسط، فرصت عملی شدن آن ایده را فراهم کرد» (لگیت، ۱۳۹۱: ۱۴).

تعریف واحد از فمینیسم، در موقعیتی که فمینیسم به شاخه‌ها و مکتب‌های گوناگون تبدیل شده است به‌گونه‌ای ناممکن می‌نماید، اما می‌توان مبانی و اشتراکات ثابتی را در آن یافت، به عنوان مثال تحت یک تعریف کلی می‌توان گفت:

«فمینیسم به دنبال تغییر در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در جهت کاهش و درنهایت از میان بردن تبعیض علیه زنان است» (Freedman, 2001, 1).

با توجه به توضیحاتی که از متفکران و نظریه‌پردازان گوناگون در باب تعریف مکتب فمینیسم داده شد، به نظر می‌رسد که سه اصل اساسی در این ایدئولوژی موجود است: قدرتمند کردن زنان، احقاق حقوق آنان و رفع تبعیض و محرومیت علیه آنان. ودود نیز به عنوان فمینیستی مسلمان به دنبال آن است تا با توسل به اسلام و تفسیر مجدد قرآن و سنت، این اصول اساسی فمینیسم را محقق کند چراکه به زعم وی اسلام نیز به عنوان دینی عدالت‌خواه با آنان همسو بوده است. حال پس از تعریف و تبیین مفاهیم بنیادین پژوهش، این مقاله به بررسی نظریه‌ای که با استفاده از آن به اهداف پژوهش دست یافته می‌پردازد.

چارچوب نظری

نظریه نقش‌ها

برای آنکه بتوانیم با رویکردی جامعه‌شناختی به بررسی مفهوم مادری بپردازیم، بهتر است در ابتدا توضیحی در باب چارچوب نظری این مقاله ارائه بدهیم. مفهوم نقش^۱ مفهومی است که بسیاری از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی در آثار خویش از آن بهره برده‌اند از این رو لوین سن^۲ براساس کاربردهای گوناگون مفهوم نقش در متون مختلف سه معنی برای این مفهوم در نظر می‌گیرد:

۱. نقش، در ارتباط با موقعیت اجتماعی مشخص، که در این صورت نقش بیرون از فرد است و انتظارات و توقعات بیرونی سبب شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری نقش می‌شود.

۲. در تعریف دوم، نقش حالت درونی به خود می‌گیرد و ایفا کردن آن نقش به تعریف فرد از موقعیتی که در آن قرار دارد مرتبط می‌شود.

۳. نقش به عنوان کنشی فردی که براساس یا بر علیه هنجارهای مشخص از پیش تعیین شده شکل می‌گیرد (Levinson, 1959: 172).

لینتون^۳ نقش‌ها را در ارتباط با پایگاه‌ها^۴ تعریف می‌کند و معتقد است این دو اموری غیرقابل تفکیک‌اند که وجود هریک وابسته به دیگری است و تنها زمانی که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، قابل تعریف می‌باشند. او نقش را «جنبه پویای پایگاه» می‌داند و پایگاه را «مجموعه مشخصی از حقوق و تکالیف» و بر این نکته تصریح دارد: «هنگامی که فردی حقوق و تکالیف

1 Role

2 D. J. Levinson

3 Ralph linton

4 Status

مربوط به پایگاه را رعایت می‌کند نقش خود را ایفا کرده است» (Linton, 1936: 114-113). وی همچنین بین دو نوع پایگاه «اکتسابی» و «انتسابی» تفاوت قائل می‌شود که اولی را افراد در طول زندگی خود به دست می‌آورند و دومی از بدو تولد بدون توجه به توانایی‌ها و استعدادها به فرد نسبت داده می‌شود. لیتون بحثی هم در ارتباط با ملاک جنسیت در تقسیم و انتساب پایگاه‌ها مطرح می‌کند و جنسیت را معیاری مشترک در بین جوامع برای تقسیم کار می‌داند اما معتقد است فرهنگ عاملی تأثیرگذار در انتساب هر پایگاه به یک جنسیت خاص است و چه‌بسا که در بسیاری از قبایل و جوامع گوناگون کارهای سخت و کارهای یدی و شکار و... در اختیار زنان است اما اصل ثابت آن است که جنسیت عاملی مؤثر در تقسیم جنسی است، هرچند که این تقسیم در فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است (همان: ۱۱۶-۱۱۵).

زنانه کی، نیز در کتاب خود، نقش اجتماعی^۱ را در ارتباط شخص اجتماعی^۲ با حلقه^۳ اجتماعی^۳ تعریف می‌کند شخص اجتماعی همان کنشگری است که نقش را در یک حلقه^۳ اجتماعی از افرادی که با او در ایفای نقش مشارکت دارند اجرا می‌کند (Znaniecke, 1940: 14).

ایمانی جاجرمی در مقاله‌ای نظریه‌پردازان حوزه نقش‌ها را ذیل دو دسته کلی تقسیم می‌کنند:

۱. دسته اول، که کسانی همچون لیتون و پارسونز در آن قرار می‌گیرند، کانون نظریه خود را بر ساختارها و هنجارها قرار می‌دهند و درحقیقت نگاه بیرونی به فرد دارد.

۲. دسته دوم به کنشگر و ایفا کننده نقش اهمیت بیشتری می‌دهند تا ساختارهای کلان و هنجارهای اجتماعی از پیش تعیین شده که گافمن و مید در این گروه قرار می‌گیرند (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۶: ۳۱).

با توجه به تعاریفات گوناگونی که در مورد نقش و پایگاه از جانب نظریه‌پردازان متعدد ارائه شد، این مقاله سعی دارد تا با استفاده از نظریه لیتون مادری را به مثابه پایگاهی در نظر بگیرد که ایفا کننده نقش این پایگاه زنان هستند چراکه تنها زنان توانایی زیستی بارداری و تولید مثل را دارند و همچنین با استمداد از این نظریه در امتداد هدف و مسئله اصلی خویش، به این موضوع پردازد که هریک از متفکران مورد بررسی در این تحقیق یعنی علامه طباطبایی و امینه ودود، زنان را در پایگاه مادری موظف به ایفای کدام یک از شاخص‌های نقش مادری از قبیل بارداری، به دنیا آوردن فرزند، نگهداری از فرزند و تربیت فرزند می‌دانند.

1 Social role
2 Social person
3 Social circle

روش تحقیق

این مقاله برای بررسی رویکرد علامه طباطبایی و امینه ودود از رهیافت مقایسه‌ای کمک گرفته تا از این طریق نقاط افتراق و اشتراک آنان را در باب گستره نقش زنان در پایگاه مادری که شامل بارداری، به دنیا آوردن فرزند، نگهداری از فرزند و تربیت فرزند است مشخص نماید. بدین معنا که در مقایسه این دو متفکر اسلامی امری که بیش از هرچیز حائز اهمیت است؛ یافتن افتراق آنان در انتساب هریک از شاخص‌های نقش مادری به زنان مبتنی بر تفریق آنان در رویکرد اسلامی‌شان و منبع مشترک تفسیرشان یعنی قرآن و مبتنی بر تفریق آنان در شیوه تفسیری قرآن و تفاوت در مکاتبشان است. این مقاله در جهت مقایسه رویکرد علامه طباطبایی و امینه ودود در باب مسئله مادری داده‌های مرتبط با مسئله تحقیق را از طریق مرور منابع به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری کرده است، همچنین در راستای بررسی دقیق‌تر رویکرد این دو متفکر به مسئله تحقیق، در وهله اول به آثار و منابع دسته اول آنان رجوع کرده و پس از آن در برخی موارد به ضرورت مسئله، به سراغ شارحین آثار این متفکران رفته است. این مقاله برای دستیابی به اهداف تحقیق و پاسخ به پرسش‌های خود در ابتدا از منظر هر دو متفکر، به‌طور جداگانه، مسئله زنان و، به‌طور خاص، مسئله مادری را بررسی می‌کند و پس از آن، به مقایسه نقاط افتراق و اشتراک آنان می‌پردازد.

یافته‌های پژوهش

در این بخش در جهت دست یافتن به پاسخ پرسش‌های تحقیق و برای آنکه مشخص شود علامه طباطبایی و امینه ودود وظایف زنان در پایگاه مادری را شامل چه شاخص‌هایی می‌دانند، در ابتدا، به‌صورت جداگانه، ریشه‌ها و زمینه‌های فکری هریک از متفکران و همچنین نگاهی که به انسان و برابری زنان و مردان دارند بررسی می‌شود و پس از آن به این پرسش پاسخ داده می‌شود که از نگاه علامه طباطبایی و امینه ودود گستره نقش پایگاه مادری برای زنان که شامل شاخص‌هایی از قبیل: بارداری، به دنیا آوردن فرزند، نگهداری از فرزند و تربیت فرزند است تا به کجا بسط پیدا می‌کند؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش شناخت رویکرد هریک از متفکران به‌صورت جداگانه و تشریح و تحلیل مباحث آنان در ارتباط با موضوع مادری مبتنی بر رویکردهایشان است.

(۱) علامه طباطبایی: از سنت به تجدد

علامه محمدحسین طباطبایی در سال ۱۲۸۱ در تبریز متولد شد، او یکی از مؤثرترین مراجع تقلید شیعه و همچنین یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان ایرانی بوده است. وی، به عنوان یکی از مفسران اصل‌گرای اصلاحی، دین اسلام و قرآن را فرازمانی و فرامکانی می‌داند و به دنبال آن است تا با نگاهی که حافظ سنت‌های اصیل اسلامی است به دنیای مدرن و متجدد نظر افکند به همین دلیل او را می‌توان جزو اندیشمندان مسلمانی قرار داد که با رویکردی سنتی به جهان متجدد قدم می‌گذارد. وی در این زمینه آثار و تألیفات متعددی نگاشته است که مهم‌ترین و شناخته شده‌ترین آنها *تفسیر المیزان* می‌باشد که در این تحقیق به عنوان منبعی مهم مورد استفاده قرار گرفته است. پیش از آنکه به سراغ بررسی مفهوم و پایگاه مادری از منظر علامه طباطبایی برویم، لازم است تا در ابتدا مسئله جنسیت و تفاوت‌های جنسیتی را از منظر وی بررسی نماییم و به این مسئله بپردازیم که قرآن براساس تفسیری که علامه از آیات آن ارائه می‌دهد چه رویکردی به زنان دارند.

(۱-۱) اسلام و زنانگی

علامه طباطبایی برای آنکه موقعیت ویژه و استثنایی را که اسلام برای زنان به ارمغان آورده بود تشریح کند قبل از ورود به بحث در باب شأن زنان در اسلام، به سراغ امپراطوری‌ها و تمدن‌های پیشرفته قبل از ظهور اسلام می‌رود و موقعیت زنان را در زمینه و زمانه آن تمدن‌های بزرگ یعنی، ایران، چین، روم و... بررسی می‌کند و پس از آن به‌طور خاص، به بررسی تاریخی و اجتماعی محل نزول قرآن، یعنی جزیره العرب، و با ارائه تصویری از زنان در آن شرایط اجتماعی خاص، که قرآن آن دوران را دوران جاهلی می‌داند، می‌پردازد و در نهایت اینطور نتیجه می‌گیرد که: «و در آثار گذشتگان، چیزی در باب احترام و اعتناء به شأن زنان پیدا نخواهی کرد، جز در بخش‌هایی از تورات و وصایای عیسی بن مریم (علیهما السلام) که بر لزوم آسان‌گیری و مدارا با زنان تأکید شده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷/۴: ۲۷۳).

وی پس از آنکه زمینه‌های اجتماعی در زمان نزول قرآن را توصیف می‌کند؛ به بحث از رویکرد اسلام و قرآن به زنان می‌پردازد. به گفته او فطرت انسانی چه در زن و چه در مرد یکسان است و ملاک برتری در اسلام چیزی به غیر از ذات و ماهیت است؛ چراکه همه انسان‌ها از هر نژاد، گروه، طبقه و جنسیتی که باشند، باز هم در آن فطرت اولیه با سایرین برابر هستند. در امتداد

این بحث، برای نشان دادن برابری میان زن و مرد به سراغ آیه ۱۳ سوره حجرات^۱ می‌رود و برای آنکه نشان دهد زن و مرد در نوع خلقت یکسان هستند از این آیه بهره می‌گیرد:

« نتیجه آیه قبلی: (انا خلقناکم من ذکر و انثی ...) صریحاً بیان می‌کند که مرد و زن هر دو از یک نوع هستند، و هیچ فرقی در وجود و بنیاد ندارند» (همان: ۱۷۴).

علامه همچنین در تفسیر خویش بدین نکته اشاره می‌کند که ملاک برتری بندگان در نزد خداوند تقواست و چه بسا زنی می‌تواند با به دست آوردن درجات بالاتری از آن، نزد خداوند گرامی‌تر باشد:

«پس یک زنی که درجه‌ای از درجات بالای ایمان را دارد و/یا سرشار از علم است و/یا عقلی پخته و وزین دارد و اخلاق خوب، و صبر و حلم و/یا سهم بیشتری از فضائل اخلاقی را دارد، چنین زنی در اسلام ذاتاً گرامی‌تر و دارای درجه‌ی بالاتری است در مقایسه با مردی که این فضائل را ندارد، پس به غیر از فضیلت و تقوا ملاک دیگری برای تکریم افراد در اسلام وجود ندارد» (همان: ۲۷۴).

علامه طباطبایی در تأیید حرف خویش، مبتنی بر برابری فطرت برای زنان و مردان، علاوه بر ذکر آیات دیگر، آیاتی را بیان می‌کند که در آن قرآن مردمان عرب را به دلیل بی‌توجهی به مسئله و شأن زنان ملامت و سرزنش می‌کند. فی‌المثل وی به آیه ۵۹ سوره نحل^۲ اشاره می‌کند که مربوط است به دخترکشی عرب‌ها و غمگین و شرمسار شدن آنان از اینکه صاحب فرزند دختر شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷/۱۲: ۲۷۷-۲۷۶).

پس از آنکه او جایگاه برتر زنان در دین اسلام را در مقایسه با سایر تمدن‌های پیشرفته آن زمان اثبات می‌کند و بر یکسانی زن و مرد در فطرت، از منظر رویکرد اسلامی صحه می‌گذارد؛ به بحث از تفاوت‌هایی می‌پردازد که نه برحسب «فطرت» بلکه برحسب «طبیعت» میان آن دو به وجود آمده است. البته باید دانست این تفاوت نه ملاک برتری است و نه ملاک تقرب به خداوند چراکه، همان‌طور که پیش از این ذکر شد، تنها تقواست که برتری و سعادت را در دنیا و آخرت مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی برای انسان به ارمغان می‌آورد.

۱ یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقنکم ان الله علیم خبیر

۲ یتواری من القوم من سوء ما بشر به ایمیسه علی هون ام یدسه فی التراب آلا ساء ما یحکمون.

۲-۱) نقش زنان و پایگاه و مفهوم مادری

از خلال تفاوت‌های مذکور است که بحث علامه طباطبایی، به طور خاص، با موضوع مقاله پیوند می‌خورد. به اعتقاد او در یک جامعه سالم به افراد باید نقش‌هایی داده شود که توانایی ایفاء کردن آنها را داشته باشند. به عبارت دیگر، بین «طبیعت» انسانی و «وظایف» و مسئولیت‌های آن باید تطابق و هماهنگی وجود داشته باشد. علامه تطبیق وظایف اجتماعی با طبیعت بشر را برای محقق حوزه احکام اجتماعی با رویکرد علمی یک اصل بدیهی می‌داند (همان: ۲۷۷) و، همان‌طور که در بخش چارچوب نظری بدان پرداختیم، لیتون نیز معتقد است هرچه نقش‌هایی که به افراد داده می‌شود متناسب‌تر با توانایی‌ها و استعدادهای آنان باشد، عملکرد آن جامعه نیز بهتر و سریع‌تر خواهد بود (Linton, 1936: 115).

علامه تفاوتی را که اسلام در نقش‌ها برای هر دو جنس مشخص کرده است مبتنی بر همان ضرورت طبیعت انسان می‌داند:

«به خاطر همین اختلافی که در زن و مرد هست، اسلام در وظائف و تکالیف عمومی و اجتماعی که مبتنی بر یکی از این دو چیز یعنی تعقل یا احساس است، بین زن و مرد فرق گذاشته، آنچه مبتنی بر تعقل است از قبیل ولایت و قضا و جنگ را به مردان اختصاص داده است، و آنچه مبتنی بر احساس است را مختص به زنان کرد، مانند پرورش اولاد و تربیت او و تدبیر منزل و امثال آن» (طباطبایی، ۱۴۱۷/۲: ۲۷۹).

وی همچنین در بحث از هدف‌های طبیعی ازدواج، یکی از مهم‌ترین اهداف را به دنیا آوردن فرزندان و بقای نسل می‌داند و در این باره معتقد است زن و مرد به طور مساوی و یکسانی در این امر مشارکت دارند؛ چه در هستی بخشیدن به کودک و چه در تربیت و پرورش آن؛ اما این یکسانی در مشارکت به معنای یکسانی در وظایف نیست. از دیدگاه وی، همان‌گونه که در میان سایر جانداران جنس ماده به پرورش و تربیت فرزندان می‌پردازد و جنس نر مسئول شکار و تأمین خوراک است در میان انسان‌ها نیز وضع به همین منوال است چراکه طبیعت انسان سازگار با این امر است (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۶۲۴-۶۲۳).

همان‌طور که ذکر شد علامه طباطبایی زنان را دارای خصائل متمایزی از مردان می‌داند که این خصائل با هدفی که در آفرینش آنان مقرر شده است تطبیق دارد که همانا به دنیا آوردن فرزند و تربیت و پرورش او است. او پایگاه و مفهوم مادری را تنها از آن جهت که جنس مؤنث از نظر

جسمی در امر تولید مثل متفاوت از مردان است مختص به زنان نمی‌داند، بلکه او معتقد است که در نگرش اسلامی، زنان جدای از جسمشان که مجهز به امکانات باروری و شیردهی است، روحشان نیز مجهز به عاطفه و مهر و محبت است که همانا مهم‌ترین اصل در تربیت و پرورش فرزندان است (همان: ۶۹۲). پس باید به این نکته مهم توجه کرد که زنان از منظر علامه طباطبایی، از بدو تولد مادران بالقوه‌ای هستند و هم از جهت جسم و هم از جهت عواطف برای تولد و پرورش فرزندان تجهیز شده‌اند.

تفسیری که علامه از آیه^۱ ۲۳۳ سوره بقره که در ارتباط با شیردادن به فرزند می‌باشد، ارائه می‌دهد و مقایسه این آیه با تفسیری که ودود از این آیه ارائه می‌دهد گامی مهم در جهت دستیابی به اهداف تحقیق است، در نتیجه، باید دید علامه طباطبایی مبتنی بر شیوه تفسیری قرآن به قرآن^۲ خویش، این آیه را چگونه تفسیر کرده و ذیل آن به بحث از چه موضوعاتی پرداخته است. به‌طور کلی مبحثی که ذیل این آیه در تفسیر المیزان به آن پرداخته شده است، حکم شیر دادن به بچه نوزاد پس از طلاق والدین است. علامه این آیه را مختص به «مادران مطلقه» می‌داند؛ هرچند که در خود این آیه سخنی از زنانی که از همسران خود جدا شده‌اند به میان نیامده است اما وی با توجه به سیاق کلی آیات پیشین که همگی در ارتباط با قوانین طلاق و نگه‌داشتن عده پس از طلاق برای مسئله انتساب فرزندان است این آیه را نیز در آن زمینه معنا و تفسیر می‌کند.

همچنین مبتنی بر دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، این آیه زنان مطلقه را مورد خطاب قرار می‌دهد که در امر شیر دادن به فرزندان خود صاحب اختیار می‌باشند. بنابراین او نیز بر اختیاری بودن شیر دادن به کودکان نیز صحنه می‌گذارد ولی آن را مختص زنان مطلقه دانسته و به عبارت دیگر، شیر دادن به کودک را حقی برای مادران طلاق داده شده در نظر می‌گیرد که می-

۱ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ۖ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِيَ الرِّضَاعَةَ ۗ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ...

۲ در این روش برای تفسیر آیات قرآن رجوع به سایر آیات در مقایسه با منابع دیگر ارجحیت دارد؛ به عبارت دیگر فهم آیات و تفسیر آنان باید در ابتدا با استفاده از خود قرآن به دست آید نه با رجوع به شأن نزول آیات و یا سایر منابع موجود که برخی دیگر از مفسرین از آن استمداد می‌جویند. علامه طباطبایی نیز در باب روش تفسیری خود سه راه را مطرح می‌کند: «۱. تفسیر آیه به تنهایی با مقدمات علمی و غیرعلمی که نزد خود داریم؛ ۲. تفسیر آیه به معونه روایتی که در ذیل آیه از معصوم رسیده؛ ۳. تفسیر آیه با استمداد از تدبر و استنتاج معنای آیه از مجموع آیات مربوط و استفاده از روایت در مورد امکان» (بوذری‌نژاد، ۱۳۹۷: ۲۲۷).

توانند به‌طور کلی به کودکان خود شیر ندهند یا تنها بخشی از دو سال را شیر دهند. اما پدران در فاصله انداختن و/یا محروم کردن مادر از حق خویش اختیاری ندارند و باید آن را به انتخاب مادران واگذار کنند:

«پس حضانت و شیر دادن بر زن واجب و غیرقابل تغییر نیست، بلکه حقی است که انجام ندادنش ممکن است» (طباطبایی، ۱۴۱۷/۲: ۲۴۵).

در ادامه این آیه بحث عدم اضرار پدر و مادر به سبب کودکان مطرح می‌شود که علامه آن را در مورد ضرر مادران به جدایی انداختن بین مادر و فرزند و جلوگیری از ابراز محبت و احساسات مادر به فرزند تفسیر می‌کند و در مورد ضرر رساندن به پدر از طریق کودک نیز مطرح می‌کند که زن هم نمی‌تواند مانع دیدار پدر با فرزند خود و هر چیزی که مصداق حرج و مضاره باشد بشود چراکه قرآن آن را به‌صورت صریح رد کرده است.

در بحث از تفسیر *المیزان* و نگاهی که علامه به زنان دارد و به تبع آن مسئله مادری، باید به این نکته توجه کرد که برای فطرت و طبیعت انسان‌ها در این کتاب اهمیت بسزایی در نظر گرفته شده است. در موضوع خاص زنان، آنچه را که سایرین و اکثر فمینیست‌ها از آن با عنوان نابرابری یاد می‌کنند علامه آن را مطابقت و ظایف با طبیعت زنان می‌داند. نباید از این نکته غافل شد که مادری، همان‌طور که پیش از این توضیح داده شد، تنها محدود به بعد جسمانی زنان نمی‌شود بلکه بعد عاطفی آنان را نیز دربرمی‌گیرد و برای آنکه یک انسان بتواند نقشی که در جامعه به او داده شده است را به نحو احسن ایفا کند نیاز به آمادگی و تجهیز در هر دو بعد جسمانی و احساسی خود دارد. علامه طباطبایی اسلام را دینی می‌داند که منطبق است بر هدفی که در فطرت انسان‌ها به ودیعه قرار گرفته و آنان را در هر دو بعد خود مجهز به لوازم ایفای نقش آن پایگاه کرده است.

۲) امینه ودود: از تجدد به سنت

امینه ودود قرآن‌پژوه، محقق و فمینیست اسلامی دورگه آفریقایی-آمریکایی است که در زمینه موقعیت زنان چند کتاب و مقاله نگاشته است. وی در سال ۱۹۵۳ در مرلند آمریکا متولد شده و در سال ۱۹۷۲ به اسلام گرویده است. او آثار متعددی در رابطه با موقعیت زنان در خاورمیانه و همچنین جایگاه آنان از دیدگاه اسلام به نگارش درآورده است. از آن جهت که وی قرآن و قوانین

اسلامی را مکان‌مند و زمان‌مند می‌داند و به دنبال آن است تا با نگاهی متجدد سنت‌ها و آیات قرآنی را بررسی نماید، راه‌حل او برای حل چالش‌های نوین اسلام را می‌توان به‌نوعی متجدد کردن سنت نامید. وی در کتاب *قرآن و زن* (تنها کتابی که از او به فارسی ترجمه شده) بیان می‌کند: «چقدر خوب است، زنی درصدد ارائه بازخوانی از قرآن، آن هم پیرامون حقوق زنان بریاید». (ودود، ۱۳۹۴: ۲۵) ودود، به نحو بنیادین، ناقد روش‌های تفسیری موجود است:

«از لحاظ روشی، محققان [و مفسران] به جای اینکه اصول و قواعد را از قرآن اقتباس و استخراج نمایند و سپس آنها را برای حل مسائل خاص پیش آمده به‌کار ببندند، تلاششان این بوده که ابتدا اصول و قواعدی از منابع غیر اسلامی اقتباس نمایند و سپس این اصول را در قرآن استفاده کنند» (همان: ۴۲).

همان‌طور که وی در مقاله خود ذکر می‌کند: «قرآن و سنت به عنوان منابع اولیه برای فهم شریعت و گسترش فقه اسلامی در نظر گرفته می‌شود» (Wadud, 2009: 95). هرچند که وی در ابتدا تحقق تفسیری مجدد از قرآن را ممکن نمی‌دانست اما بعدها خود به انجام این کار همت گمارد و با استفاده از روش هرمنوتیک فضل‌الرحمان^۱ که متأثر از شلایرماخر^۲ و دور هرمنوتیکی اوست به تفسیر آیات مربوط به زنان در قرآن پرداخت.

۱ فضل‌الرحمان (۱۹۸۸-۱۹۱۹) یکی از متفکران و پژوهشگران اسلامی متولد هزاره هند واقع در پاکستان امروزی است. نقد او به مصلحانی به مانند عبود، مودودی، حسن البنا نقدی روشی بود، چراکه معتقد بود روش آنها مناسب این عصر نیست و راه‌حل‌هایشان ارتجاعیست. وی در مقابل، بیشتر توان فکری خود را به تدارک روش‌شناسی اسلامی اختصاص داده است (آزاد، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۳۱). مهمترین دغدغه فضل‌الرحمان در رویکرد به قرآن از این قرار بود: عرضه راه‌حلی برای این معضل هرمنوتیکی که جاودانگی پیام قرآن - با وجود پذیرش انطباق آن با شرایط تاریخی دوران نزول - چگونه ممکن است؟ و این پیام برای مسلمانان امروز چه معنایی دارد؟ (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۵۲).

۲ فردریش دانیل ارنست شلایرماخر (۱۸۳۴-۱۷۶۸)، فیلسوف و متکلم پروتستان آلمانی نه تنها از پیشگامان کلام جدید است، بلکه پدر هرمنوتیک مدرن نیز لقب گرفته است. او با گسترده عرصه هرمنوتیک، چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی، نه تنها متن مکتوب، بلکه گفتار شفاهی را نیز در حیطه آن وارد کرد و برخلاف پیشینیان که کاربرد هرمنوتیک را منحصر به تفسیر متون مقدس و کلاسیک می‌دانستند، مطلق فهم و تفسیر را بنیان رسالت هرمنوتیک قرار داد. دور هرمنوتیکی در اندیشه او خاصه بر این ایده مرکزی استوار است که: فهم اجزاء برای فهم کل متن و فهم کل متن برای فهم اجزاء ضروری است (واعظی، ۱۳۹۱: ۲۶). شلایرماخر را در دسته متفکران مؤلف محور و متن محور قرار داده‌اند از آن جهت که فهم متن را منوط به فهم شرایط زمانی و مکانی و حتی حالات روانشناسی نویسنده می‌داند. در مقابل این نگاه، فیلسوفانی مفسر محوری همچون گادامر قرار می‌گیرند که فهم متن را در هر زمانی و در هر شرایطی ممکن می‌داند و تا جایی پیش می‌رود که بدفهمی را نوعی فهم به حساب می‌آورد.

۲-۱) اسلام و زنانگی

تأکید امینه ودود و همچنین استادش فضل‌الرحمان در تحلیل مسائل، بیش از هر چیز بر حفظ «اصول اسلامی» است. به عبارت دیگر، آنها معتقدند اصل را نباید به خاطر تحقق فرع به حاشیه راند. در همین راستا، امینه ودود بیان می‌دارد که اگر مبنای قضاوت در مورد جایگاه زنان در اسلام موقعیت کنونی آنان در کشورهای اسلامی باشد، باید بپذیریم که برابری وجود ندارد: «اگر عملکرد مسلمانان در جوامع اسلامی تعیین‌کننده حقوق زن از دیدگاه اسلام است، پس باید اذعان داشت که زنان و مردان برابر نیستند» (ودود، ۱۳۹۴: ۲۶). او می‌گوید اگر این امر را بپذیریم پس باید به نابرابری انسان‌ها نزد خداوند معتقد باشیم درحالی‌که عدالت در اسلام یک اصل اساسی است. وی در ادامه اشاره می‌کند که انکار ضرورت اسلامی وجود عدالت در میان زن و مرد یک بدعت در دین اسلام است چراکه با عدم برقراری عدالت، زنان را به حاشیه رانده و اجازه تحقق وظیفه خلیفه بودن^۱ و امانتداری^۲ را از آنان گرفته‌اند. ودود معتقد است دو مفهوم مهم در موضوع خاص زن در قرآن وجود دارد: «اول اینکه این موضوع نظر مرا ثابت می‌کند که قرآن به‌خاطر کارکردش باید پیوسته بازتعریف شود، ثانیاً پیشرفت تمدن نشان‌دهنده و منعکس‌کننده مشارکت فعال زن در سطح گسترده در جامعه است و تشخیص اهمیت جایگاه او به عنوان یک منبع، مورد نیاز جامعه است» وی معتقد است اگر درک قرآنی از زن داشته باشیم، متوجه تمدن پیشرفته قرآنی می‌شویم (همان: ۲۷).

او یکی از اساسی‌ترین بنیان‌ها در جهان‌بینی قرآنی را عدالت می‌داند که باید در تمامی قواعد و روابط موجود در کشورهای اسلامی از جمله مسئله روابط زوجین، به‌طور خاص، و روابط مرد و زن، به‌طور عام، برقرار شود. او با ارجاع به سوره نساء، فطرت زن و مرد را برابر می‌داند، البته لازم به ذکر است این تفسیر مختص وی نیست، بلکه بسیاری دیگر از متفکران و مفسران اسلامی نیز بر همین نکته تأکید دارند مثلاً، سید قطب در کتاب *فی ظلال القرآن* برابری زن و مرد در فطرت را از آیه مذکور استنباط کرده (سید قطب، ۱۳۹۳/۱: ۸۷۶-۸۷۳) و علامه طباطبایی نیز در امتداد همین بحث و در تفسیر مفهوم نفس واحده می‌گوید: «این آیه اتحاد انسان‌ها از حیث

۱ وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره، ۳۰).

۲ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب، ۷۲).

حقیقت وجود را بیان می‌کند، اگرچه آنها به شکل زنان و مردان متکثرند اما از یک ریشه منشعب شده‌اند» (طباطبایی، ۱۴۱۷/۴: ۱۴۰).

ودود به مانند علامه برای اثبات برابری میان زن و مرد، با ارجاع به آیه ۱۳ سوره حجرات به برابری بین زن و مرد و برتر نبودن هیچ‌یک از آنها بر دیگری تأکید داشته و تنها ملاک برتری و گرامی بودن نزد خداوند را تقوا می‌داند. این امر در نظر وی، هم بر برتری‌های جنسیتی خط بطلان می‌کشد و هم بر برتری‌های زبانی، نژادی، قبیله‌ای و غیره. ودود مبتنی بر آیاتی از قرآن، برابری انسان‌ها در ارزش ذاتی‌شان را در سه مرحله طبقه‌بندی می‌کند:

«نخست در آفرینش انسان‌ها، دوم در ارتباط با توسعه، سوم در جزا و پاداش» (ودود، ۱۳۹۴: ۱۰۷-۱۰۶).

۲-۲) ودود و پایگاه و مفهوم مادری

حال که آگاهی‌ای اجمالی نسبت به موضع امینه ودود به تفسیر قرآن و جایگاه زن در اسلام پیدا کردیم، بهتر است به سراغ موضوع خاص این مقاله، یعنی مفهوم مادری، برویم. با الزام به برابری در روابط زوجین، که در بالا به آن اشاره شد، ودود به سراغ مسئله مادری می‌رود. وی در یکی از بخش‌های کتاب قرآن و زن به بررسی وظیفه نگهداری از فرزند پرداخته و دیدگاه خود را در باب کیفیت ارتباطی که بین مفاهیم زنانگی و مادری وجود دارد بیان کرده است. او برخلاف نظر علامه، پایگاه مادری را به مثابه ویژگی‌ای فطری برای زنان ندانسته و علت اینکه اغلب مراقبت از فرزند را جزو وظایف اولی و اصلی زنان در نظر می‌گیرند نظام ارزشی و هنجارین متداول و رایج در جوامع گوناگون می‌داند.

با وجود این رویکرد باید دید ودود آیه ۲۳۳ سوره بقره را که علامه در ارتباط با زنان مطلقه تفسیر کرده است چگونه تفسیر می‌کند. او در این باب بیان می‌کند که قرآن: «به مادر اجازه می‌دهد تا فرزند خود را شیر دهد اما آن را به صلاح دید او وا می‌گذارد، لذا پرورش اولیه نوزاد نیز اختیاری است» (ودود، ۱۳۹۴: ۱۸۴). اگرچه وی تقسیم کاری که همیشه متداول بوده و قرآن هم

۱ اَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا (نساء، ۱).

۲ اِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ (رعد، ۱۱).

۳ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولَٰئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَا لَا يُظْلَمُوْنَ نَقِيْرًا (نساء، ۱۲۴).

آن را مدنظر داشته است را برنامه‌ای پذیرفته شده «برای برخی خانواده‌ها به‌خصوص آنان که پدر خانواده خارج از خانه کار می‌کند و مایحتاج خانواده‌اش را فراهم می‌کند» می‌داند (همان: ۱۸۵)، اما با توجه به انقلاب صنعتی و افزایش روز افزون حوزه کارهای خارج از خانه، دیگر این تقسیم کار نه تنها پذیرفته شده نبوده که عادلانه نیز نیست و بنابراین در منافات با اصول اسلامی قرار می‌گیرد. بنابراین او معتقد است که در حوزه اطلاق پایگاه مادری بر زنان، قرآن حکم محکم و صریحی نداشته و تنها به ارائه توصیه و پیشنهاد کفایت کرده است؛ که حال انسان معاصر، با توجه به موقعیت اجتماعی و تاریخی خود می‌تواند آن را بپذیرد یا رد کند. در نتیجه می‌توان گفت درحالی‌که علامه این آیه را تنها مختص به زنان مطلقه می‌داند درمقابل ودود از آن برداشت کلی‌تری می‌نماید.

وی در کتاب *باطن جهاد جنسیتی*^۱، فصلی را به بحث از پایگاه و مفهوم مادری اختصاص داده است. وی در این فصل این حدیث پیامبر (ص): «بهشت زیر پای مادران است» را نقل می‌کند و معتقد است این حدیث به عنوان هدفی برای تحقق بهشتی برای زنانی که به فرزندان جان می‌دهند و از آنان نگهداری می‌کنند در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دنبال نشده است. جان اسپوزیتو^۲ رویکرد امینه ودود به این حدیث پیامبر (ص) را در مقایسه با رویکرد ویتتر^۳، بررسی می‌کند. ویتتر معتقد است اسلام هم به زنان بها داده است و هم به مردان و با تخصیص دادن استیلای حوزه عمومی به مردان و حوزه خصوصی به زنان و همچنین تقدیس پایگاه و مفهوم مادری، برابری را رعایت کرده است. او این حدیث پیامبر (ص) را به عنوان شاهد مثالی برای تقویت تحلیل خود می‌آورد. اما در آن سر طیف امینه ودود این حدیث را ابزاری برای «توجیه رنجی که آنها [زنان] در یک نظام مردسالار می‌برند» ارزیابی کرده (اسپوزیتو، ۱۳۹۶: ۲۰۹) و به‌طور کلی، مادری را مفهوم و پایگاهی «زمان‌مند»، «مکان‌مند» و «برساخته» دانسته که مبتنی بر اعتقادات مذهبی، ایدئولوژی‌های سیاسی، نهادهای اقتصادی و همچنین فرهنگ‌های خاص یک جامعه شکل می‌گیرد:

«مادری به مانند خانواده از طریق جامعه شکل می‌گیرد» (Wadud, 2006: 127).

برهمن اساس از منظر وی، این مفهوم نیازمند آن است تا در طول دوره‌های مختلف تعریف و بازتعریف شده تا آن عدالتی که قرآن و اسلام مدنظر داشتند محقق شود و نباید اجازه داد اجرای

1 Inside the Gender Jihad

2 John Esposito

3 Tim Winter

فرعیات به اجرای اصول لطمه‌ای وارد کند. ودود همچنین بین مادری و جنسیت رابطه مستقیمی برقرار می‌سازد: «اگرچه همه زنان مادر نیستند؛ اما همه مادران زن هستند» (همان). بنابراین جنسیت در پایگاه مادری و ایفای نقش این پایگاه اهمیت ویژه‌ای دارد. از منظر او، در ساختارهای اجتماعی و متن زندگی مردم، همواره مادران «مؤنث» بوده‌اند و این سبب شده است تا افراد جامعه جایگاه زنان را تنها از دریچه نقش مادری تعریف کنند: «در بسیاری از موارد، یک زن خوب مساوی است با [یک] مادر خوب» (همان: ۱۲۸). وی در نهایت چنین استنتاج می‌کند که اینچنین پنداشته‌هایی از نقش زنان، چیزی نیست جز رونوشتی عینی از ایدئولوژی و فرهنگ مستخرج از ساختارها و نهادهای سیاسی و اجتماعی جامعه.

همان‌طور که پیش از این ذکر شد، فمینیست‌ها، به‌طور کلی، نظام‌ها و ساختارهای موجود را به نحوی پیشینی به عنوان موقعیت‌های تبعیض‌آمیز برای زنان در نظر آورده و همواره در تلاش‌اند تا با بازتعریف مفاهیم و عملکرد این ساختارها شرایط ایجاد برابری را تسهیل نمایند. امینه ودود نیز (به عنوان فمینیستی مسلمان) سعی دارد تا در امتداد این مسیر، تعریف نوینی را از مفهوم و تبعاً پایگاه مادری ارائه دهد. به‌عبارت‌دیگر، وی بر آن است که به تحدید دامنه و گستره نقش زنان در این پایگاه؛ بدان سان که در متن و بطن جوامع اسلامی و حتی غیر اسلامی وجود دارد بپردازد. ودود مادری را اینگونه تعریف می‌کند: «تمام چیزی که یک شخص برای مادر شدن نیاز دارد توانایی بیولوژیکی تولید مثل است» (همان: ۱۲۷). در این معنا، آنچه که او بیش از حد و به نحوی مضاعف بر آن تکیه و تمرکز دارد، محدود کردن نقش پایگاه مادری برای زنان در حیطه صرف ولادت فرزند است. به‌عبارت‌دیگر، در نظر وی، در اسلام، تولد و حیات‌بخشی به فرزند به معنای مادری است و پس از تولد نوزاد، دیگر زن هیچ‌گونه مسئولیتی اجباری در قبال پرورش، تربیت و نگهداری از او (حتی وظیفه شیر دادن) را برعهده ندارد. وی برای صحه گذاشتن و استحکام بخشیدن به مدعای نظری خویش در باب اختیاری بودن پرورش فرزند در اسلام، به آیه ۲۳۳ سوره بقره^۱ ارجاع می‌دهد و آن را اینگونه معنا می‌کند: «و مادران بایستی دو سال کامل فرزند خود را شیر دهند، البته آن کس که بخواهد فرزند خود را شیر کامل دهد» (ودود، ۱۳۹۴: ۱۸۵). او در ادامه در جهت تنفیذ تبیین خویش در ذهن مخاطب، علاوه بر قرآن، به تاریخ اسلام و سنت و سیره نبوی نیز ارجاع می‌دهد:

۱ الْوَالِدَاتُ يَرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُبَيِّنَ الرِّضَاعَةَ

«در تاریخ اسلامی با اشارات قرآنی به دایه و توضیحات سیره در باب دایه پیامبر [ص]، حلیمه... هیچ اتهامی به آمنه، مادر بیولوژیکی محمد [ص] وارد نیست، چراکه نگهداری از نوزادش بخشی از فهم مادری او نیست. مادر کسی است که فرد را متولد می‌کند. حتی در جامعه عرب آن زمان، کلان‌ها و قبیله‌های پدری در قبال نوزاد تازه متولد شده مسئول بودند» (Wadud, 2001: 128).

درحقیقت ودود، با استفاده از قرآن و سیره، به دنبال آن است تا نقش پایگاه مادری به تمامی جنبه‌های پرورشی و نگهداری از فرزند در سنین مختلف بسط داده نشود و مردان را نیز به عنوان پدران و همسران در کار تربیتی کودکان دخیل بداند. همان‌طور که در بخش‌های پیشین نیز اشاره شد، روشی که وی برای تحقیق خود برمی‌گزیند روش هرمنوتیکی مایکل شلایرماخر است که در این روش، تمامی اجزا باید نماینده و نشان‌دهنده یک کل باشند. در این مورد نیز وی به دنبال تحقق اصل عدالت در تمامی اجزاست؛ او معتقد است در دنیای امروز که نقش‌های زن و مرد به مثابه شریک زندگی دگرگون شده است، اگر تمامی وظیفه نگهداری و پرورش فرزند بر عهده زنان گذاشته شود، عدالت اسلامی به مثابه اصلی بنیادین عاطل و در نتیجه آن در قوانین و اصول اسلام بدعتی ظاهر می‌شود.

مقایسه و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش این بود که با مقایسه رویکرد علامه طباطبایی، به عنوان یک عالم و مفسر اسلامی، و امینه ودود، به عنوان یک قرآن پژوه، محقق و داعیه‌دار فمینیسم اسلامی به این پرسش پاسخ دهد که گستره نقش پایگاه مادری برای زنان از نگاه این دو متفکر مبتنی بر اشتراک‌هایشان تا به کجا بسط پیدا می‌کند؟

امینه ودود و علامه طباطبایی هر دو بر سر یکسانی سرشت تمامی انسان‌ها در بدو خلقت تا حدودی متفق‌القول بودند و جنسیت را ملاک برتری مرد بر زن و/یا بالعکس نمی‌دانستند و تقوا را به عنوان مهم‌ترین عامل در برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر مطرح کردند. اما علامه طباطبایی با تخصیص چند ویژگی متمایز به زنان و مردان بین این دو جنس (براساس آن هدفی که مطابق با طبیعتشان در درونشان نهاده شده است) تفاوت‌هایی قائل می‌شود. علامه معتقد است زنان باید پایگاه‌هایی را اشغال کنند که اجرای نقش آن بیش از آنکه نیازمند تعقل و خردورزی باشد به

احساسات و عواطف نیازمند باشد چراکه فزونی در احساسات و عواطف مختص زنان و برتری در تعقل و خردورزی مختص مردان است و اگر در جامعه‌ای تقسیم این وظایف به‌درستی و منطبق بر طبیعت هر دو جنس قرار بگیرد، آن جامعه سالم‌تر است. درحقیقت، لیتون نیز معتقد است زمانی که پایگاه‌ها براساس استعدادها و توانایی‌های افراد به آنها داده شود، عملکرد جامعه بهتر و سریع‌تر خواهد بود. امینه ودود که با «رویکردی نثواعترالی و هرمنوتیکی» به آیات و نصوص قرآنی می‌نگرد، از سویی، تفاوتی در فطرت زنان و مردان قائل نبوده و از سوی دیگر، اختصاص پایگاه‌هایی با نقش‌های مبتنی بر احساس و عواطف به زنان را ناشی از سلطه نظام مردسالار در طول تاریخ و همچنین نابرابری در حقوق زنان می‌داند. به‌عبارتی دیگر، او می‌خواهد با تفسیر مجدد آیات این امر را اثبات کند که اسلام چنین تمایزاتی را میان زنان و مردان برقرار نکرده و به تخصیص یکسری از نقش‌های از پیش تعیین شده به زنان و مردان نپرداخته است و اگر مادری کردن زنان در زمان نزول قرآن نیز رایج بوده است، به قوانین و اصول اسلام مرتبط نبوده بلکه این تقسیم کار و وظایف براساس فرهنگ و «شرایط تاریخی» آن زمان بوده است. درحقیقت، او با توضیح این مطالب در پی آن است تا نقش پایگاه مادری را تحدید کند. به‌عبارت دیگر، تعریفی که امینه ودود از مادری در نظر دارد تنها به نه ماه بارداری و به دنیا آوردن فرزند محدود می‌شود. در این نوع نگاه، از لحظه تولد به بعد، زن و شوهر هر دو در قبال پرورش و نگهداری فرزند به یک میزان مسئول هستند؛ لذا وی تأکید دارد که تربیت، نگهداری و پرورش کودک در اسلام، تنها اختصاص به زنان ندارد. اما درمقابل، علامه طباطبایی مبتنی بر نصوص و ادله قرآنی و رویکرد تفسیری قرآن به قرآن خویش و همچنین مبتنی بر نظریه طبیعت انسان، نقش پایگاه مادری را به تربیت و نگهداری کودک نیز بسط می‌دهد. هرچند که او نیز می‌پذیرد که به‌طور صریح، در قرآن به زنان تکلیف نشده است که باید از کودک نگهداری کنند و حتی اختیاری بودن شیر دادن زنان مطلقه به نوزادان را تأیید می‌کند. اما طبق اختلافی که وی در جسم، احساسات و عواطف برای زنان و مردان قائل است، این نقش را برای زنان مناسب‌تر می‌داند و معتقد است که اسلام نیز این تقسیم کار را در نظر داشته و همچنین برخی از وظایف مثل جنگ، قضا و ولایت را مختص مردان کرده است. درنهایت، اگر بخواهیم از منغذی جامعه‌شناختی نیز به اختلاف میان امینه ودود و علامه طباطبایی نظر افکنیم، باید گفت هرچند که هر دوی آنها یکسانی انسان‌ها در بدو خلقت را می‌پذیرند، اما اختلاف آنها را می‌توان در ذاتی یا برساختی پنداشتن

نقش‌ها در نظر گرفت. درحالی‌که علامه مبتنی بر رویکرد فلسفی و قرآنی خویش و تمایزی که برای فطرت و طبیعت قائل شده، نقش‌ها را منبعث از طبیعت و جزء لاینفک و ذاتی انسان می‌داند (که از سوی پروردگار و مبتنی بر مقصودی خاص در وجود او نهادینه شده). از نظر امینه ودود، نقش‌هایی که بُعدی فیزیولوژیک برای زنان ندارد، نظیر نگهداری و تربیت کودکان، نقش‌هایی کاملاً اجتماعی، برساخته و غیرذاتی بوده که از جامعه‌پذیری و انتظاراتی که افراد گوناگون از پایگاه مادری دارند نشئت می‌گیرند. به عبارتی دیگر، مبتنی بر رویکرد علامه (که به نوعی با روان‌شناسی فردی در ارتباط است و نگاه به درون دارد) روحیات، خُلقیات و جهازهای جسمانی زن همگی بر نقش‌های طبیعی مادری از قبیل بارداری، تولد، نگهداری و تربیت کودک مُهر تأیید می‌زنند و از سوی دیگر در رویکرد ودود نقش‌هایی از قبیل نگهداری و تربیت کودک توسط زن براساس فرهنگ جوامع و شرایط تاریخی شکل گرفته است که با تغییر جوامع امکان تغییر آنها نیز فراهم می‌شود.

منابع

- آزاد، علیرضا (۱۳۸۸)، «نگاهی به رویکردهای هرمنوتیکی فضل‌الرحمان در قرآن»، *علوم قرآن و حدیث*، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۸۸: ۱۴۸-۱۳۱.
- اسپوزیتو، جان (۱۳۹۶)، *آینده اسلام*، ترجمه مهدی امینی، تهران: نشر ثالث.
- ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۸۶)، «مروری بر نظریه نقش در جامعه‌شناسی»، *رشد*، بهار ۸۶: ۳۱-۲۸.
- بوذری‌نژاد، یحیی (۱۳۹۰)، *انسان در اسلام*، تهران: بعثت.
- بوذری‌نژاد، یحیی (۱۳۹۷)، *روش‌شناسی دانش اجتماعی مسلمین*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پاک‌نیا، محبوبه؛ مردیها، مرتضی (۱۳۸۸)، *سیطره جنس*، تهران: نشر نی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵)، *زن در آئینه جلال و جمال*، تهران: اسرا.
- دوبوواری، سیمون (۱۳۸۲)، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس.
- سراقی، همایون و همکاران (۱۳۹۴)، «مادر از نگاه اسلام و روان‌شناسی و تعیین مؤلفه‌های نقش مادری بر اساس متون دینی»، *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*، شماره ۴، بهار و تابستان ۹۴: ۱۳-۳۴.
- سید قطب (۱۳۹۳)، *فی ظلال القرآن*، جلد یک، ترجمه مصطفی خرم دل، تهران: نشر احسان.
- شمسی، عبدالله؛ نصیری، علی اصغر (۱۳۹۵)، *فمنیسم در ایران معاصر*، قم: زمزم هدایت.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۹)، *مباحث علمی در تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

-
- عباسی، مهرداد (۱۳۹۵)، «رویکرد تاریخی فضل الرحمان به قرآن؛ بررسی توصیفی-تحلیلی»، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ۱۸۳-۱۵۱.
 - عزیزی، فریدون (۱۳۶۳)، فیزیولوژی غدد مترشح داخلی، تهران: کمیته پزشکی جهاد دانشگاهی.
 - لگیت، مارلین (۱۳۹۱)، زنان در روزگارشان: تاریخ فمینیسم در غرب، ترجمه نیلوفر مهدیان، تهران: نشر نی.
 - واعظی، اصغر و همکاران (۱۳۹۱)، «روند تحقق فهم از منظر شلایرماخر»، حکمت و فلسفه، شماره ۲، بهار ۹۱: ۴۰-۲۵.
 - ودود، امینه (۱۳۹۴)، قرآن و زن، ترجمه فردوس آقا گل‌زاده و آتنا بهادری، تهران: نشر علمی.
 - منابع عربی
 - الطباطبائی، السیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، الجزء الاول، منشورات مؤسسه الأعلمی: بیروت.
 - الطباطبائی، السیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، الجزء الرابع، منشورات مؤسسه الأعلمی: بیروت.
 - الطباطبائی، السیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، الجزء الثاني عشر، منشورات مؤسسه الأعلمی: بیروت.
 - الطباطبائی، السیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، الجزء السادس عشر، منشورات مؤسسه الأعلمی: بیروت
 - Florian, Znaniecke (1940), *The Social Role Of the Man of Knowledge*, Columbia: University Press.
 - Freedman, Jane (2001), *Feminism*, Philadelphia: Open University Press.
 - Hoffman, Johan (2001), "Defining Feminism", *POLITICS*: 2001 VOL 21(3): 193-199.
 - Levinson, D. J. (1959), "Role, personality, and social structure in the organizational setting", *The Journal of Abnormal and Social Psychology*, 58(2): 170-180.
 - Linton, Ralph (1936), *Study Of Man*, New York: Appleton-Century-Crofts.
 - Wadud, Amina (2006), *Inside of Gender Jihad*, Oxford: Oneworld Publications
 - Wadud, amina (2009), *Islam Beyond Patriarchy Through Gender Inclusive Qur'anic Analysis* in *WANTED: Equality and Justice in the Muslim Family*, Malaysia: Musawah.